



تفنی در اردو است. آنها بخصوص شب‌ها سرگردان و بدون برنامه‌اند. دونده‌ها می‌گفتند ما هفته‌ای یک شب میهمان مهندس شاهکار رئیس فدراسیون دوومیدانی هستیم که در این یک شب برنامه‌های سینمایی و تفریحات و سرگرمی‌های مختلفی خواهیم داشت ولی قهرمانان دیگر رشته‌ها می‌گفتند ما هیچ برنامه تفریحی و تفنی برای‌مان در نظر گرفته نشده است. همین نداشتن برنامه‌ها موجب شده تا اغلب دیده شود که ورزشکارها در اتاق‌های‌شان به بازی تخته نرد و یا احياناً شطرنج، خود را مشغول و در عین حال، وقت اضافی‌شان را می‌کشند. حجت کاشانی سرپرست تربیت بدنی و رئیس امور بازی‌ها با غرور تمام به خبرنگاران می‌گفت «شما تا ۸ ماه پیش همه‌تان ناامید بودید که چگونه خواهیم توانست تأسیسات را تا موعد مقرر آماده کنیم ولی امروز مژده می‌دهم که در سایه ایمان به خدا، همه چیز آماده است.» با تمامی این احوال اما در روز یکشنبه ۱۰ شهریور به ساعت ۱۶، تهران قلب تپنده ورزش جهان شده بود. از آن روز تا دو هفته سه هزار ورزشکار آسیایی در ۱۶ روز دل دادند و قلوب گرفتند و ستاره تابناک بازی‌ها کسی نبود جز تیمور غیاثی، پرنده درگز. بچه خیابان منیریه دلبخواه.

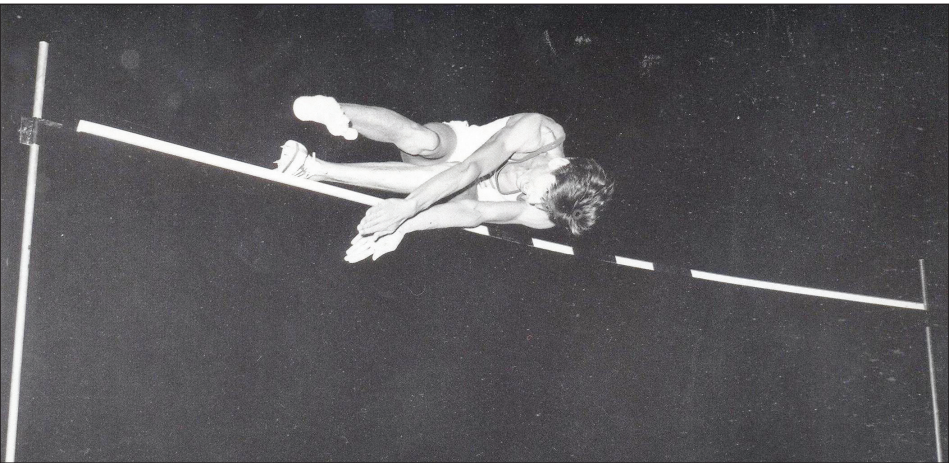
خوشا به حال و احوال آن روزها تیمور خان. چه کسی باور می‌کرد حتی بتوانی به رکورد دو متر و ۲۹ سانتی نی چی چین افسانه‌ای نگاه چپ بکنی. چه کسی باور می‌کرد ۱۸ سانتی متر رکورد خودت را بهبود ببخشی؟ حریف ۳۲ ساله چشم بادومی یادت هست که وقتی با گروه دوم کاروان چینی‌ها آتمم ۱۲ روز پیش از افتتاحیه بازی‌ها، به تهران پا گذاشت رنگ صورتش چنان مهتابی بود که کسی باور نمی‌کرد این همان پرنده افسانه‌ای چینی‌ها در دوومیدانی جهان باشد. در همان روز ورودش بچه‌های کیهان ورزشی در مهرآباد به استقبالش رفتند تا مصاحبه‌ای داغ از او بگیرند و عکسش را روی جلد کیهان ورزشی چاپ کنند و نی چی چین به آنها گفته بود «به تیمورغیاثی بگوئید هرچند بیمار و پیرم اما تنها برای کسب طلا به تهران پا گذاشته‌ام.» خبرنگار کیهان ورزشی نوشته است: «در حالی که همه چینی‌ها از سن خود کمتر نشان می‌دهند نی چی چین بیش از چهل ساله می‌نماید. نگاهش از پشت عینک حالت معلم مهربانی را دارد و در حرکاتش بسیار بی تکلف است. بلافاصله می‌گوید چند وقتی هست که بیمارم.» خبرنگار کیهان می‌پرسد شنیده‌ایم که می‌خواهی در تهران رکورد پرش ارتفاع دنیا را بشکنی؟ می‌گوید اگر اکنون سال ۱۹۷۰ بود و من ۴ سال جوان‌تر بودم شاید این مسأله غیرعادی نبود اما حالا خیلی دیر است. خبرنگار می‌پرسد بیماری‌تان چیست و مترجم و نی چی چین با هم پیچ‌پیچ می‌کنند و می‌گویند بازی‌های آسیایی میدان جوانان است و رقابت بسیار پیچیده.» خبرنگار می‌گوید شما حریف اصلی یکی از شانس‌های طلای تیم ما هستید. نی چی چین می‌پرسد او کیست و چقدر رکورد دارد؟ خبرنگار می‌گوید اسمش تیمور غیاثی است و رکوردش دو متر و ۱۸ سانت است و شاید در تهران دو متر و بیست سانت را هم ببرد. نی چی چین می‌گوید من برای شکستن رکورد جهان هم خیلی پیر و هم بیمارم. بنابراین اختلاف زیادی بین رکوردهای او و من نخواهد بود. خبرنگار می‌پرسد بالاخره طلا مال شماست یا تیمور ما؟ نی چی چین می‌گوید هرکس که بهتر ببرد. شاید



– که نامش عبدالله باشی می‌باشد- صدا زدیم و در کنارمان ایستاد، با تعجب این حقیقت را دریافتیم که این کوچولو نیز از قهرمانانی است که خود را برای بازی‌های آسیایی آماده می‌کند. عبدالله باشی که در رشته شیرجه فعالیت دارد می‌گفت من در مسابقات انتخابی شیرجه در آبادان، اول شدم و به اردو آمدم. او که تنها ۱۱ سال دارد حرف‌های گنده گنده‌ای هم می‌زد. پیرترین قهرمان اردو که در حقیقت پیرترین شرکت کننده ایرانی در بازی‌های آسیای نیز خواهد بود کریم زندی قهرمان ۴۴ ساله رشته‌های پرتاب دیسک و چکش می‌باشد و جوان‌ترین ورزشکار اردو کسی نیست جز همان قهرمان ۱۱ ساله شیرجه که در بین شرکت کنندگان به



عبداله جیغیل معروف است. پس از این پسرک؛ تونیا ولی اوغلی قهرمان ۱۲ ساله شنا است که هر روز رکوردی تازه برپا می‌کند. سن این دختر و پسر- روی هم- به اندازه یک قهرمان جوان خواهد شد و بدون شک وزن آنها باهم بیشتر از یک قهرمان ۵۲ کیلویی کشتی نخواهد بود. اردوی بازی‌های آسیایی از مقررات ویژه‌ای برخوردار است. قهرمانان فقط تا ساعت ۱۱ شب می‌توانند بیدار بوده و چراغ‌های اتاق‌های‌شان روشن باشد. در این ساعت، شیپور خاموشی همه را به رختخواب‌شان هدایت می‌کند و نگهبانان از عبور و مرور افراد به سختی جلوگیری می‌نمایند. صبح‌ها ساعت ۷ قهرمانان بیدار می‌شوند. نیم ساعت وقت دارند تا به نظافت شخصی بپردازند و سپس همه با گرمکن به میدان می‌روند و به طور دسته‌جمعی نرمش می‌کنند. پس از انجام نرمش‌ها پشت میز صبحانه قرار می‌گیرند. بساط صبحانه تا ساعت هشت و نیم برپاست و از این ساعت به بعد اگر کسی برای صبحانه مراجعه نماید با کلمه متأسفانه معذوریم، روبه‌رو می‌شود. پس از صرف صبحانه، هر تیم برای خودش برنامه جداگانه‌ای دارد. اکثر تیم‌ها تمرین می‌کنند و یا برخی تیم‌ها در برنامه‌های سخنرانی و کلاس‌های آموزشی شرکت می‌نمایند. از ساعت ۱۲ الی ۱۴ برنامه ناهار تعیین شده و پس از صرف آن، تمام ورزشکاران به استراحت می‌پردازند. ساعت پنج بعد از ظهر مجدداً به محل تمرینات می‌روند و زیر نظر مربیان خود به کار آمادگی مشغول می‌گردند. تنها ناراحتی ورزشکاران نداشتن برنامه‌های تفریحی و



در پاسخ به این سؤال که چطور شد اینها دوجیره‌ای شدند؟ حسام -یکی از مردان غول‌پیکر دوومیدانی- و به قول خیلی‌ها جوان «اول هیکل» اردو گفت: «هر روز در صف سلف سرویس وقتی به ما یک غذا می‌دادند و مثلاً به تونیا ولی اوغلو قهرمان ۱۲ ساله و ۳۴ کیلویی شنا نیز یک غذا و هیچگونه فرقی بین ما نمی‌گذاشتند، بعد از تحمل چند روز گرسنگی، دیگر طاقت‌مان طاق شد و به آقای زندی مسئول قسمت غذاخوری مراجعه کردیم که ایشان نیز بلافاصله مراتب را به اطلاع مسئولین رسانید و حق را به ما دادند که حالا مدتی است تقریباً یک ته‌بندی خوبی می‌کنیم. البته با دو جیره کامل!» جالب اینکه از گوشه و کنار شنیدیم که

لابد هنوز طعم گس آن روزهای داغ بازی‌های آسیایی تهران ۱۹۷۴ زیر زبانت هست. اکنون تمام آن بچه‌های دهه پنجاهی که با شور و شوق تمام پرش‌های تو را دیدند و برایت هورا کشیدند، به یادت مانده است که ۲۵۵ خبرنگار از سراسر جهان ریخته بودند تهران و دو هفته تمام این پایتخت دلپذیر، قطب اصلی ورزش جهان شده بود. تو را نمی‌دانم اما من هنوز نشریات مرداد ۱۳۵۳ را نگه داشته‌ام که گزارش‌های جالبی از تدارکات و آماده‌سازی‌های کاروان ورزشی ایران برای میزبانی از این بازی‌ها کار کرده بودند که هنوز هم پرسه در آنها، شیرینی خاص خود را دارد. عکس‌ها انگار هنوز جان دارند. مثلاً آن عکس که سلمان حسام غول‌پیکرترین مرد حاضر در اردو، عبدالله باشی کوچولوترین شرکت کننده ایران در رشته شیرجه را روی یک دست یا بلکه یک انگشت خود بلند کرده است و می‌خندند. یا نوشتن نشریات از شکموها و «قهرمانان دوجیره‌ای» اردو. یا عکس‌هایی از اتاق‌های ورزشکاران زن انداخته بودند که برای صید مدال غصه‌ها می‌خورند. بیا باهم این نوشته خبرنگار دنیای ورزش شماره ۱۲ مرداد ۱۳۵۳ از اردوی ایران را بخوانیم و وقایع را دوباره مرور کنیم:

می‌گفتند دوجیره‌ای‌ها درصدد هستند با نزدیک شدن تاریخ شروع بازی‌های آسیایی یک جیره نیز تقاضا نمایند و سه جیره‌ای شوند چون یکی دو تا از آنها می‌گفتند دو جیره هم درد ما را دوا نمی‌کند، چون ساعتی بعد از صرف ناهار مجبور می‌شویم از شیر و بیسکویت کمک بگیریم! حسن خان یکی از مسئولین توزیع غذا می‌گفت: «به خدا از دست دوجیره‌ای‌ها ذله شده‌ام. راه انداختن و رو به راه نمودن ده نفر از بچه‌های عادی با یکی از آنها یکسان است. باید تقاضا کنیم یک چرخ دستی برای حمل غذاها و میوه‌های‌شان از سلف سرویس تا سر میز غذا اجاره کنند!» البته در کنار قهرمانان دوجیره‌ای، چند نفری هم «نیم جیره‌ای» هستند که بیشتر این نیم جیره‌ای‌ها در بین شناگران هستند. این گروه معمولاً نصف یک غذای معمولی می‌گیرند، تازه به سختی می‌توانند آن را بخورند و اغلب زیادی می‌آورند. اگر سلمان حسام غول‌پیکرترین فرد اردو است و همینطور که روی صندلی نشسته، یک سرو گردن بزرگتر از دیگران به چشم می‌آید، برای یافتن کوچکترین فرد اردو نیز نباید چشم‌تان را زیاد خسته کنید چون یک پسر بچه کوچولو -که هر کس ببیندش فکر می‌کند او پسر کوچک یکی از قهرمانان است- در حالی که قد و قامتش تا لبه میز غذاخوری بیشتر نمی‌رسد نظراتان را جلب می‌کند. وقتی همسر تیمور غیاثی و چند تن دیگر از قهرمانان، به خدا و پیغمبر قسم می‌خورند که آن پسر بچه نیز از قهرمانان اردو است باورمان نمی‌شد و خیال می‌کردیم که بچه‌ها شوخی می‌کنند ولی وقتی او را

فرزندت را پیش پیش تبریک می‌گفتند؛ ایضاً تولد خودت را به عنوان قهرمان جدید پرش ارتفاع آسیا. یادت هست آن قشقرق‌ها و هیاهوها از سمت چه کسانی بود؟ فرخنده، ماری، پری، روحی، مینا و بقیه بچه‌ها. حالا اسفندیار ستاری رئیس فدراسیون دوومیدانی تو را همچون پسرش در آغوش گرفته بود و می‌لرزید. تو مدالت را به مردم ایران تقدیم می‌کردی و در آن حیص و بیص یادت بود که از خبرنگارانی که برای درخشش تو زحمت‌ها کشیده‌اند تشکر کنی.

خوشا به حال و احوال آن روزها تیمور خان. لابد هنوز طعم گس آن روزهای داغ بازی‌های آسیایی تهران ۱۹۷۴ زیر زبانت هست. اکنون تمام آن بچه‌های دهه پنجاهی که با شور و شوق تمام پرش‌های تو را دیدند و برایت هورا کشیدند، به پیرانه سری رسیده‌اند و هنگامی که می‌خواهند از آن روزها سخن بگویند سرخ و سفید می‌شوند. انگار در عصری از ورزش زیسته‌اند که برای جوان امروزی دست نیافتنی است. لابد یادت مانده است که ۲۵۵ خبرنگار از سراسر جهان ریخته بودند تهران و دو هفته تمام این پایتخت دلپذیر، قطب اصلی ورزش جهان شده بود. تو را نمی‌دانم اما من هنوز نشریات مرداد ۱۳۵۳ را نگه داشته‌ام که گزارش‌های جالبی از تدارکات و آماده‌سازی‌های کاروان ورزشی ایران برای میزبانی از این بازی‌ها کار کرده بودند که هنوز هم پرسه در آنها، شیرینی خاص خود را دارد. عکس‌ها انگار هنوز جان دارند. مثلاً آن عکس که سلمان حسام غول‌پیکرترین مرد حاضر در اردو، عبدالله باشی کوچولوترین شرکت کننده ایران در رشته شیرجه را روی یک دست یا بلکه یک انگشت خود بلند کرده است و می‌خندند. یا نوشتن نشریات از شکموها و «قهرمانان دوجیره‌ای» اردو. یا عکس‌هایی از اتاق‌های ورزشکاران زن انداخته بودند که برای صید مدال غصه‌ها می‌خورند. بیا باهم این نوشته خبرنگار دنیای ورزش شماره ۱۲ مرداد ۱۳۵۳ از اردوی ایران را بخوانیم و وقایع را دوباره مرور کنیم:

- «حدود ۲۰۰ قهرمان دوومیدانی، بوکس، شنا، تنیس، تنیس روی میز و ژیمناستیک مدتی است که در کنار هم زندگی اردویی دارند. این گروه برای بازی‌های آسیایی تهران آماده می‌شوند. سالن غذاخوری مدرسه عالی ورزش که محل پذیرایی ورزشکاران می‌باشد در ساعت یک بعد از ظهر، شلوغ‌تر از همیشه بود. گروهی در صف طویل سلف سرویس در انتظار نوبت بودند و خیلی‌ها نیز در کنار یکدیگر مشغول صرف غذا. آنچه که در نخستین نگاه به چشم می‌آمد زندگی مسالمت آمیز گروه‌های مختلف بود. مثلاً تیمور غیاثی قهرمان پرش ارتفاع را در کنار آذری قهرمان ژیمناستیک می‌دیدیم که صمیمانه مشغول خوش و بش و صرف ناهار هستند. به همین شکل دختران و پسران دیگر را که بیشتر از آنکه با دوستان همیشه‌گی یا «هم رشته‌ای» خود باشند با ورزشکاران دیگر رشته‌ها به تفاهم رسیده بودند. البته در بین قهرمانان حاضر در اردو کسانی هم بودند که به آنها می‌گفتند «مردان دوجیره‌ای». این گروه مجاز بودند که از غذای دو آدم معمولی استفاده نمایند! دوجیره‌ای‌ها عبارت بودند از: زندی، نوح‌زاد، سلمان حسام و کازرونی(قهرمانان پرتاب‌ها)، ماسیس هامبورسومیان، درویش دلارام، اشرقی و انداوه(بوکسورهای سنگین‌وزن).

